

۲۴ مهر ماه روزی که خرمشهر «خونین شهر» شد

پیکر شهدا قدم به قدم در سطح شهر افتاده بود

علیرضا محمدی

۲۴ مهر ۱۳۵۹، وضعیت خرمشهر به حدی بغرنج شد که بعد از وقایع این روز، خرمشهر خونین شهر نام گرفت. در این روز مباران مناطق وسیعی از سوی دشمن در سطح شهر انجام گرفت که منجر به شهادت تعداد قابل توجهی از مردم و مدافعان خرمشهر شد. با نگاهی به داشته‌های کتاب خرمشهر نمی‌میرد، نوشته مرحوم رضا خدری مروری به وقایع روز ۲۴ مهر ۱۳۵۹ در خونین شهر می‌اندازیم.

دستی از بچه‌ها قطع شده بود. یکی از بچه‌های گروه الله اکبر ۱۱ گلوله خورده و هنوز زنده بود. شمار شهدا ۲۵ نفر و زخمی‌ها ۴۵۰ تن بود. یعنی از ساعت چهار تا پنج عصر که درگیری شدت پیدا کرد تا صبح که اجساد را جمع کردند خیابان ۴۰ متری بر از پیکر شهدا بود



زخمی‌ها ۴۵۰ تن بود. یعنی از ساعت چهار تا پنج عصر که درگیری شدت پیدا کرد تا صبح که اجساد را جمع کردند، خیابان ۴۰ متری بر از پیکر شهدا بود. سه تا از وانت‌هایمان آن روز را بین رفت. بچه‌ها واقعاً زحمت کشیدند تا خیابان ۴۰ متری را نجات دادند و دشمن را تا پسادگان دژ عقب راندند. قسمت زیادی از شهر را نجات دادیم به امید اینکه کمک برسد و بل خرمشهر سقوط نکند.»

ایستادگی تا ۱۰ روز بعد

هرچند خرمشهر در روز ۲۴ مهر ماه سقوط نکرد، اما به دلیل تلفات بالای مدافعان و همینطور یگان‌های تازه نفس دشمن که پی در پی وارد شهر می‌شدند، نشانه‌های سقوط عن قریب شهر نمایان شد. صرفاً این همت و همت رزمندگان بود که باعث شد خرمشهر تا چهارم آبان ماه، یعنی تا ۱۰ روز بعد از فاجعه ۲۴ مهر همچنان به مقاومت خود در برابر متجاوزان ادامه دهد. نهایتاً قسمت غربی خرمشهر سقوط کرد و باقی مانده مدافعان خود را به قسمت شرقی و همجواری آبادان رساندند، اما ۱۹ ماه بعد، طی عملیات الی بیت‌المقدس خرمشهر آزاد شد و دوباره به آغوش میهن باز گشت.

که به سراغ بعضی‌ها رفتند. تعدادی زیادی از آنها را همانجا کشتند. بعضی‌ها در این روز چنان کشتند و کشته دادند که خون فضای شهر را پر کرده بود... عده‌ای از بچه‌های آغاچاری که بچه‌های با تجربه‌ای بودند، سرخیابان آرش، تقاطع آرش و ۴۰ متری یا آر. پی. جی مقابله می‌کردند. در حین نبرد، ترکشی به یکی از گلوله‌های آر. پی. جی که روی کول یکی از این بچه‌ها بود، اصابت می‌کند و با انفجار آن گلوله و چند گلوله دیگر، پنج تن از این برادران چنان تکه‌تکه می‌شوند که قابل تفکیک نبودند. در ۲۴ مهر در خرمشهر کربلایی دیگر بر پا شد و علی اکبرها و ابوالفضل‌ها در این میدان جان باختند.

پیام مرکز فرماندهی

اوضاع در ۲۴ مهر طسوری رقم خورده بود که بیم سقوط شهر در این روز می‌رفت. بنابراین مرکز فرماندهی سپاه به مرکز فرماندهی ستاد مشترک ارتش پیامی داد و در آن به تشریح اوضاع شهر پرداخت. در این پیام آمده بود: «دشمن تا ۵۰۰ متری پل نیرو پیاده کرده است که سپاه، تکاورهای ژاندارمری و مردم آنها را عقب راندند. تعداد شهدای بین ۵۰ تا ۶۰ نفر است و مجروحان از نظر حمل و نقل و کمک‌های

شهادت شیخ شریف

با وخامت اوضاع در خیابان ۴۰ متری و مشخص نبودن جایگاه نیروهای خودی و دشمن، شیخ شریف قنوتی که به همراه یک رزمنده به نام رضا ابوالغیبی در حال عبور از این خیابان بودند، از سوی نیروهای دشمن مورد حمله قرار می‌گیرند. با اصابت گلوله‌های بی‌دربی به اتموایل آنها ابوالغیبی که راننده بود، چندین گلوله می‌خورد و اتموایل از حرکت می‌ایستد و شیخ شریف به دست نیروهای دشمن اسیر می‌شود. نیروهای دشمن که از زخم‌های ابوالغیبی احساس می‌کردند که او عن قریب به شهادت خواهد رسید به او تیر خلاصی می‌زنند و بدون آنکه از شهادتش مطمئن شوند، به سراغ شیخ شریف می‌روند. در این حین رضا ابوالغیبی می‌بیند که چطور نیروهای دشمن این روحانی مجاهد را مورد ضرب و ستم قرار می‌دهند و به طرز فجیعی او را به شهادت می‌رسانند.

کربلایی دیگر

در کتاب خرمشهر نمی‌میرد، در خصوص شرایط خاص پیش آمده در روز ۲۴ مهر ماه آمده است: «وقتی خبر ورود دشمن به خیابان ۴۰ متری رسید، نیروهای منسجمی ایجاد شد

گزارش ستاد اروند

۲۳ مهر ۱۳۵۹، واحد اطلاعات سپاه و ستاد اروند در گزارش خود ذکر می‌کنند که بندر، اداره بندر و گمرک خرمشهر جزو نقاط اشغال شده است. به این ترتیب نقاط استراتژیکی شهر که از دست رفته بود، یعنی‌ها به این فکر افتادند تا در یک عملیات بزرگ و سریع روز ۲۴ مهر ماه کار شهر را یکسره کنند و خرمشهر را که از اولین روز جنگ تا آن روز در برابر نیروهای کماندویی و زرهی دشمن مقاومت جانانه‌ای از خود نشان داده بود به کلی اشغال کنند.

شروع روز ۲۴ مهر

با شروع ۲۴ مهر، درگیری‌ها با شدت بیشتری ادامه می‌یابد و تا اواسط روز با مقاومت مدافعان از دستیابی دشمن به خیابان ۴۰ متری که از خیابان‌های اصلی شهر بود، جلوگیری می‌شود. گردان هشتم نیروی مخصوص عراق سعی می‌کند تا مقاومت مدافعان را بشکند، اما چون موفق نمی‌شود، یک گردان دیگر به کمک نیروهای مخصوص می‌رود. از طرف دیگر گلوله باران و بمباران دشمن در این روز بسیار شدید شده بود. طوری که نقطه‌ای از شهر را نمی‌توان یافت که از گزند گلوله‌های دشمن در امان باشد.

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید علیرضا نوری از شهدای شاخص دفاع مقدس

جنگ که شروع شد گروه «۷۲ شهید» را برداشت و به جبهه رفت

و نماز ظهر و عصر را به جا آورد. وقتی به سختی نماز خواند، خیالش راحت شد و خوابید.

آخرین نامه به همسرش

علیرضا نوری من یک معلم بودم با فرزندانش خیلی خوب رفتار می‌کرد و به آنها شخصیت و ارزش می‌داد و می‌گفت: «دوست دارم فرزندانم تربیت کنم که سرپایان امام‌زمان (عج) باشند.» در آخرین نامه‌هایی که شهید به بنده نوشته بودند، آمده است: «حیوپیام من نمی‌توانم تو را فقط همسر صدا کنم، چون پاره‌های جانم در تو حل شد و پاره‌های عمر چون دوفرزند از تو روید باید تو را به جای همسر به نام دیگری بخوانم که هم آن معنی دوست داشتن را در خود داشته باشد و هم در برگیرنده روییدن پاره‌های عمرم از وجود تو شود و نمی‌دانم که چه بگویم!» در بخش دیگری از آخرین نامه‌اش شهید گفته است: «همی دانی چند لقط دارد که انسان خودش را در روحانیت جبهه‌ها حس می‌کند همه شور و عشق رفتن به کربلا دارند داریم در اینجا نوحه می‌خوانند. برای اباعبدالله‌الحسین (ع) سینه می‌زنند، برای ظهور و کمک امام زمان (عج) در جبهه‌ها سینه می‌زنند. اینجا شور و حالی دیگر است ان‌شاءالله قسمت همه عاشقان حسین (ع) شود... ان‌شاءالله خواهند همه فرزندان اسلام را از مقربین در گمش قرار بدهد. همواره خواهند در نظر داشته باش که او آفریدگار جهان و جهانیان است و مهربان‌ترین مهربانان.»

آدم عجیبی بود. از آن دست رزمنده‌هایی که نماز شبش ترک نمی‌شد. به مسائل اخلاقی و توصیه‌های دینی با وسواس زیادی عمل می‌کرد. مثلاً مراقب بود حتی یک کلام غیبت از دهانش خارج نشود یا کسی پیش ایشان غیبت نکند. مخصوصاً به رعایت بیت‌المال خیلی تأکید داشت. با نیروهایش در نهایت تواضع رفتار می‌کرد. همین رفتارها باعث شده بود همه او را دوست داشته باشند و همان افرادی که عرض کردم به جانشینی‌اش اعتراض می‌کردند از گفته‌هایشان پشیمان شوند. با اینکه در عملیات والفجر یک دستش را از دست می‌دهد، ولی باز نمی‌ایستد. الحق در مبارزه و مجاهدت در راه خدا الگو بود. نمونه‌هایی که در رفتار عملی او مشاهده می‌شد به ویژه در گذشت و ایثارگری اگر نگویم بی‌نظیر بلکه کم‌نظیر بود. شهید علیرضا نوری انسان انقلابی، متعهد و به تمام معنا ولایت‌مدار بود و همچنین یک رزمنده شجاع و طالب شهادت که خودش داوطلبانه به استقبال شهادت رفت و آسمانی شد.

ادای نماز در مجروحیت

مادرش تعریف می‌کرد: علیرضا همیشه دغدغه رعایت احکام دینی را داشت. بیکار که از ناحیه پا مجروح شد، او را در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار دادند. ساعت دو نیم بعدازظهر به هوش آمد و نگران بود که میداد نمازش قضا شود. به صورتش سیلی می‌زد تا بیهوش نشود

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأمور شد. با شروع جنگ تحمیلی با استفاده از تجربیاتی که در دوران سرسازی کسب کرده بود، یک گروه ۷۲ نفره از پرسنل راه‌آهن را آموزش نظامی داد و به نام گروه ۷۲ شهید کربلایه جبهه‌های جنوب شد. این گروه در محور سوسنگرد و بستان استقرار یافتند. محاصره سوسنگرد از سوی همین نیروهای اعزامی شکسته شد. بعدها مسئولیت راه‌آهن کشور به او پیشنهاد شد، ولی نپذیرفت و کمی بعد یک دستش را در جبهه‌ها از دست داد.

می‌مانم تا شهید شوم

همسر به دلیل حضور مستمر در جبهه‌های دفاع مقدس تا قائم‌مقامی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ع) رسیده بود. مقارن با عملیات کربلای ۵ روزی او را به سنگر فرماندهی فراخوانند تا حکم قائم مقامی وزیر راه و ریاست راه‌آهن کشور را به او ابلاغ کنند، ولی علیرضا نگاهی به نامه وزیر کرد و بعد از معذرت‌خواهی به لباس خاکی خودش و عکس شهان‌نگار کرد و با کنار گذاشتن حکم وزیر گفت: «من اینقدر در بیان می‌مانم تا شهید شوم.» علیرضا نوری سرانجام ۹ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی جنوب شلمچه در حالی که نیروهای بسیجی را در عملیات کربلای ۵ فرماندهی و هدایت می‌کرد، بر اثر اصابت ترکش به ناحیه سر و سینه به شهادت رسید.

تأکید در رعایت بیت‌المال

یکی از هم‌زمانش در مورد شهید برای ما تعریف می‌کرد: علیرضا

بچه محله سردار

همسر در محله «سردار» در شهرستان ساری متولد شد. نامش را علیرضا نهادند. او در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده بود. بعدها از خودشان شنیدم که در دوران کودکی همیشه همراه پدرش به مسجد می‌رفت. از همان کودکی بسیار پر جنب و جوش بود و با همه بچه‌های محله ارتباط برقرار می‌کرد و به کارهای دسته‌جمعی علاقه‌مند بود. در سال ۱۳۵۰ آخرین سال دبیرستان دبلم ریاضی گرفت و پس از پذیرفته شد. پس از مدتی به عنوان تکنسین به استخدام راه‌آهن در آمد. علیرضا در کنار امور فنی، دارای طبع شعر نیز بود و اشعاری از او باقی‌مانده است.

از دواج با مراسم ساده

زندگی مشترکمان را با شهید علیرضا نوری در سال ۱۳۵۵ با مراسمی بسیار ساده شروع کردیم. همسر در مبارزات انقلابی حضور مؤثر داشت و در انجام تکالیف احساس مسئولیت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اولین هفته منسجم مقاومت را در راه‌آهن تشکیل داد و فرماندهی آن را بر عهده گرفت.

گروه ۷۲ نفره

همسر پس از آنکه اوضاع راه‌آهن را سروسامان داد، برخی از مسئولیت‌ها را به افراد متعهد و همکارانش سپرد و در سال ۱۳۵۸ به



شکوفه زمانی

مناسبت هم‌صحبتی ما با همسر سردار شهید علیرضا نوری، مطالعه بخش‌هایی از نامه‌ای است که او به همسرش نوشته بود. این نامه عمق عواطف یک رزمنده نسبت به همسرش به عنوان همراه او در زندگی شخصی و جهادی‌اش را نشان می‌دهد. شهید نوری کارمند راه‌آهن بود، اما به سپاه مأمور شد و تا جانشینی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) نیز پیش رفت. او که در جبهه‌های دفاع مقدس یکی از دست‌هایش را از دست داده بود، به سردار بی‌دست نیز معروف است. شهید نوری با چهره‌ای نورانی و صفایی که در دل داشت، مدت‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافت تا اینکه در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. در گفت‌وگو با طوبی عرب پوریان همسر شهید مروری بر زندگی او داشتیم.

		۴		۱	
۷	۸		۵		۳
		۱		۴	
			۸	۶	
		۷	۵		
	۶	۳			
			۸		۹
			۱	۴	

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۸۷۱

ک	و	ا	ا	د	ا	ب	و	۷
ا	ب	ا	ک	و	ا	و	ا	ا
ا	و	ا	ب	ا	و	ا	ک	ا
ا	ا	ا	۷	و	ا	ک	ا	ب
و	ک	و	ا	ب	ا	ا	ا	ا
ب	ا	ا	ا	ک	ا	ا	و	و
۷	ا	و	ا	ب	ا	ک	ا	ک
ا	ا	ب	و	ا	ک	ا	ا	ا
ا	ا	ک	ا	ا	و	ب	و	ا

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

- ۱- نوعی نان شیرینی - حدیث پنج تن آل عبا - سخنان بهبوده ۲- سرگرد قدیمی - فلسفه اسطو - آبادی - رود مصر ۳- گرفته و بی‌حاله ۵- نوعی پخت غذا - داد و فریاد مردم - میوه خوب ۶- شیرده انگور - تهوع ۷- در رسته‌های رزمی - پول آرژانتین - همنام - تاکسی در کشویی ۸- بوییدن - پروفوسور حیوانات ۹- لانه پرند - آهنگساز و نوازنده بنام آلمانی ۱۰- از برتاب‌ها در دو میخانه - پرندهای خوش آواز - وزنی در طلا فروشی ۱۱- بازی سرشار از امگا ۳ - مأمور شکنجه ۱۲- از نام‌های خدا - ضمانت - ناهنجاری کروموزومی ۱۳- استخوان پا - از شهرهای لرستان - طلا - ارمان طبیعت ۱۴- از زاده کربلا - گستره - سرازیری - جواب مثبت ۱۵- پژواک صدا - عضو پرواز پرند - پرچم ۱۶- فنی در کشتی - کلس - زبان کوچک ۱۷- از مناطق آزاد کشورمان - ناپسند - شیرینی - گدا ۱۸- دامن چین‌دار قدیمی - جگر خوار بنی‌امیه - مظهر حیل‌گری

از بالا به پایین

- ۱- جانور افسانه‌ای - خنجر - میز قرآن خوانی - شیشه دهان گشاد ۲- گشوده - شاعر بنام ایرانی ملقب به خاتم‌الشعرا - اجازه - پیمان ۳- حرکت آونگی داشتن و تاب خوردن - هنگام - محلول حشره کش ۴- مرد بی‌زن - ربیع - گرفته و بی‌حاله ۵- نوعی پخت غذا - داد و فریاد مردم - میوه خوب ۶- شیرده انگور - تهوع ۷- هرگز عرب - اسم آذری ۸- بند تنبان - پایداری - همانندی ۹- نژاد اصلی مردم عرب - اصول و قوانین دین - صحنه‌های پر زرد و خورش در فیلم ۱۰- سرخ روشن یا ته رنگ قهوه‌ای - کاشف سیاره اورانوس - ضربه سر فوتبالی ۱۱- ورزش یک رزمی - حرف فاصله - پدر بزرگ - دشمن سخت ۱۲- مقابله علیه - ترعه - برگزیده ۱۳- از حیوانات - آب انگلیسی - موش خرما ۱۴- حالت انزجار - لنگر گاه کشتی‌ها - از مطهرات ۱۵- نشانه خیرگزاری عربستان - نظر و ایده - نه ته پیاز نه سرپیاز ۱۶- نقش تئاتری - چانه- برادران انگلیسی که در دوره صفویه نحوه استفاده از توپ را به ایرانی‌ها آموزش دادند - جامه نو